

## شاخص فلاکت، شاخص یک فاجعه انسانی

سهند حسینی

شاخص فلاکت در ایران بر مبنای آمارهای رسمی خود حاکمیت، خط قرمزهای ایجاد یک فاجعه انسانی را نشان می دهد. آمارها شاخص فلاکت بالای ۵۰ درصد را نشان می دهند. شاخص فلاکت جمع ریاضی نرخ تورم موجود با درصد بیکاری در همان دوره زمانی است. بر مبنای گزارش دیگری که ایلنا آنرا منتشر کرده، بیش از ۳۰ میلیون نفر در ایران زیر «خط فقر مطلق» زندگی می کنند. به طور واقعی این آمارها تنها گوشه ای بسیار کوچک از زندگی فاجعه بار بخش بزرگی از مردم را نشان می دهند. گزارشها، آمار و جمع و تفریق اعداد قطعاً نمی تواند زندگی فلاکتبار و غیرقابل تحملی که نظام بورژوازی حاکم به جامعه ایران تحمیل کرده را نشان دهد. زندگی واقعی و در جریان میلیونها نفر در ایران زیر حاکمیت یک رژیم بورژوازی به شدت چپاولگر، فاسد و ناکارآمد، که در چهار دهه حاکمیتش ارمغانی جز بیکاری میلیونی، تورم افسار گسیخته، تخریب محیط زیست و تحمیل یک زندگی به شدت فلاکتبار نداشته، چیزی جز دست و پنجه نرم کردن روزانه با فقر و فلاکت نیست. در این چهار دهه سیاست مشترک تمام جناحهای حاکم و شریک در قدرت اتفاقاً تحمیل و توجیه زندگی دون شان انسان به اکثریت جامعه بوده است. بحران عمیق اقتصادی، فلاکت و فقر مطلق اکثریت جامعه، وجود فساد و چپاول نهادینه شده در تار و پود حاکمیت، همه و همه نتیجه مستقیم سیاستها و عملکرد نظام بورژوا-اسلامی حاکم است. بحران عمیق اقتصادی و کور بودن آینده توسعه و رونق اقتصادی در چارچوب نظام کاپیتالیستی موجود پدیده ای داده شده و مسجل و غیر قابل انکار است. بحران سیاسی حاکمیت و ناتوانی در تامین ابتدایی ترین مایحتاج جامعه پدیده دیگری است که جمهوری اسلامی را عمیقاً در یک بن بست ساختاری در برابر جامعه قرار داده است. بن بست ساختاری که علیرغم وعده و وعیدهای چهار ساله، هیچ یک از جناحهای رژیم و شخصیتهای آن توانایی حل آنرا نداشته اند. برای جامعه ای که گرسنگی، فقر مطلق و فلاکت افسار گسیخته به آن تحمیل شده است، دیگر وعده های توخالی هیچ امام و خدا و ولی فقیه ای نان شب نمی شود. مدتهاست برای این جامعه روشن شده که مسئول تمام مصیبتها، فلاکت و چپاول موجود در جامعه، حاکمیت سرمایه داری-اسلامی است که اتفاقاً افسار و فرمانش در دست امامان و خدایان و انواع جانوران اسلامی است. در این چهار دهه، این نظام به عناوین و بهانه های مختلف به ابتدایی ترین حقوق انسان، به معیشت و سفره خالی کارگر، معلم، بازنشسته و ... تعرض کرده است. در همانحال که قیمت مایحتاج زندگی را به صورت نجومی بالا برده اما در مقابل چندرغاز اضافه دستمزد را به کارگر و تولیدکنندگان ثروت در این جامعه را روا ندیده و فراتر از آن از پرداخت دستمزدها خودداری کرده است. در این جامعه برای طبقه کارگر و قشر کارکن جامعه ... صفحه ۴

-کارگران جهان متحد شوید!

## یادگار «دوران طلایی امام» مرد! کسی حاضر نیست نعلش را بر دوش بگیرد! در حاشیه مرگ «داوود رحمانی»

ثریا شهابی



حاج داوود یا حاج رحمانی، این هیولایی غیرقابل توصیف، از «فهرمان» های «برجسته» دوران طلایی امام، اولین رئیس زندان قزل حصار بعد از انقلاب و در سالهای ۶۰ تا ۶۳، در روزهای اخیر مرد. جنازه این لمپن سردار اسلامی، کسی که، در روزهای قدرت نمایی اسلامی ها در ایران، هر موجود زنده ای که نشانی از انسان بودن داشت، در هر سن و وضعیتی که بود، بیمار و «لت و پار» شده یا حامله، کودک و نوجوان یا سالمند را تحمل نمی کرد، در «انزوا» و بدون تشریفات رایج سران حکومتی در ایران دفن شد!

«حاج داوود» معروف، در حالی که هیچ اسیر و خانواده زندانی گرفتار دستش را از توحش خود بی نصیب نگذاشت، مرد و «خدمات» مهم او در حق نظام، مورد «لطف» مقامات قرار نگرفت! هیچ یک از مقامات و کسانی که روی شانه های او و امثال او به قدرت و مال و منال رسیدند، نه تنها حاضر نشدند زیر لاشه عفونی او را بگیرند و او را به «بهشت» شان بدرقه کنند، که سعی کردند خود را نسبت به «بود و نبود» پدیده «حاج داوود» بی اعتنا جلوه دهند! آن روزها روزهای «دوران طلایی» امام و شروع حاکمیت بود! روزهای «طلایی» انقلاب فرهنگی و حمله به دانشگاهها و زنان، صدور حکم جهاد به مردم در کردستان و برکات جنگ با عراق و گزچرخانی های «حاج داوود» ها بود، که مقام و منزلت و «ارج و قربی» داشتند و مایه و «عزت و احترام» رهبران و سران جمهوری اسلامی! اما این روزها و چهل سال بعد، دوران «بلوغ» کامل نظام موعود عدل الهی شان است و منجلابی که بوی تعفن آن مشام خودشان را هم می آزارد! ... صفحه ۲

## سگته در اجلاس طالبان ها در ایران

فواد عبداللہی



بر اساس نسخه شکست خورده و قراضه ای که آمریکا بعد از خروج خود از افغانستان و بازگرداندن طالبان به معادله قدرت پیچیده است، قرار است تا جهانیان بپذیرند که مردم افغانستان به این باند جانی و دست پرورده غرب «راضی» اند و اصلاً تفکیک جنسیتی، قصاص، غارتشینی، اعدام و برده فروشی و قتل هنرمند و طنزپرداز و خواننده در ذات مردم افغانستان و ایران و کل مناطق خاورمیانه است.

آخرین تلاشها برای پذیرفته شدن باند آدمکش طالبان بعنوان بخشی از حاکمیت سیاسی در افغانستان، دیروز در اجلاسی با میزبانی تهران و با شرکت وزرای خارجه کشورهای همسایه برگزار شد. بر اساس تصویب بیانیه ای که به امضای همه کشورهای همسایه افغانستان رسیده است باند اسلامی طالبان در کنار سایر دستجات قومی در این کشور باید بعنوان یکی از سهامداران اصلی «حاکمیت سیاسی در افغانستان» به رسمیت شناخته شود. آمریکا و دول غربی هم هر کدام به نحوی روی این مسئله تاکید دارند که «به رسمیت شناختن طالبان منوط به رعایت حقوق بشر است!» پیوند زدن طالبان به رعایت حقوق بشر اگر نشان شارلاتانیسم نباشد، مسلماً نشان بلاهت است. ۴۳ سال پیش همین جنایتکاران از ترس انقلاب ۵۷ و مردم به پاخاسته علیه استبداد شاه، از خمینی و لات و اوباشی که همراهش کرده بودند، تصویر «مبارزان آزادیخواه» می ساختند تا انقلاب ایران را اسلامی کنند.

در این مواضع سرشار از «نبوغ»، ظاهراً در افغانستان باید همان شرایطی حاکم شود که چهل سال پیش در نشست گوادلوپ با پرو-وبال دادن به جریان آدمکش اسلامی به رهبری خمینی به مردم ایران و به انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ تحمیل شد. ... ص ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

امروز در منظر مقام معظم رهبری تا نزد آقای رئیس جمهور و سران سه قوه و همه لشکر امنیتی ها و اطلاعاتی ها و سپاه و لشکر مفت خوران گردن کلفت اسلامی، مقام «حاج داوود» و لاشه گندیده او و همه فادهای طالبان و داعش های ایران را، باید اگر توانست به فراموشی سپرد و فکری به حال بقا امروز نظام کرد! کاری که مردم ایران اجازه آن را نمی دهند! در مورد ابعاد و اشکال انتقام گیری «و آدم کردن» و «مسلمان کردن» مخالفین، در بازجویی ها و محاکمات و میدان های تیرها و شکنجه گاههای خلخالی و گیلانی و حاج داوود و لاجوردی و بکار گیری پیچیده ترین و مخوف ترین شیوه های شکنجه جسمی و روانی برای تباہ کردن زندگی نسلی از آزادیخواهان در ایران، کتاب های زیادی نوشته شده است و هنوز در حال نگارش است. بخش اعظم کیفرخواست قربانیان و بازماندگان فاجعه به قدرت رسیدن یک حکومت اسلامی در ایران، هنوز بازگو و نوشته نشده است. مردن «حاج داوود» برای نسلی که خود، نزدیکان، والدین و فرزندان شان شاهدین زنده آن هستند، سر زخم های عمیقی را مجدداً باز کرده است و نوشتن فصل ها و جلد های بیشتری از جنایات دهه شصت را به امر روز تبدیل کرده است. بعلاوه «مردن» هریک از عناصر مهم جمهوری اسلامی که حاج داوود هم یکی از آنها بود، برای نسل های بعدی که خاطره ای از آن دوران ندارند و هرروز میپرسند که چرا آن انقلاب با آرمانهای عدالتخواهانه خود به این منجلاب منتهی شد، فصلی از کتاب تاریخ تولد و پا گرفتن یک حکومت اسلامی در ایران را می گشاید و آن را در مقابل شان قرار میدهد. برای نسل های بعدی که در حاکمیت آنها بدبیا آمدند، در منجلاب عدالت اسلامی حاکم کودکی و نوجوانی شان تباہ شد و پا به بزرگسالی نهادند، هر یک از این مرگ ها سرنخی است به کتاب تاریخ چگونگی تولد یک حکومت قرون وسطایی در ایران که حاج داوود و لاجوردی و گیلانی و خلخالی، همچون خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و بهشتی «مقام» های مهمی در آن داشتند. این واقعیت دریچه «ابراز برائت» مقامات از عملکرد «حاج داوود ها» را، هر روز برویشان بسته و بسته تر میکند. حاج داوود در کنار اسدالله لاجوردی، صادق خلخالی، آیت الله گیلانی و امام شان روح الله خمینی، نام های مهمی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران اند! نام هایی که در پر التهاب ترین مقطع تاریخ معاصر ایران، از عناصر مهم سرکوب انقلاب و انقلابیون ۵۷ و یک نسل کشی تمام عیار بودند! کسانی که برای شکل دادن به «ایران اسلامی» و باز کردن «راه رستگاری» خود و نظام شان، از «تک خال» های برجسته و ممتاز تاریخ شکل گیری جمهوری اسلامی ایران هستند. بدون این «تک خال» ها و این «ممتازین»، نظام شان امکان پاگرفتن و اعمال حاکمیت حتی بر یک روستا در ایران را هم نداشت.

برای حاج داوود و طیفی از «برادران حزب الهی» اش، و در راس همه آنها روح الله خمینی، برای «تربیت اسلامی» کردن مردم و جامعه ایران، مردم و جامعه ای که اسلامی نبودند، استناد به آیات قرآن، حدیث و روایات جنگ ها و خونریزی های قدیسین، استناد به رفتارهای خشن و قصی القلبی ائمه اطهار و سران اسلام در حمله به «کفار» و مخالفین و نشان دادن راه «توبه» به مردم، به اندازه قرن ها تسلیحات و مهمات فراهم شده بود! مهمات و تسلیحاتی که توسط آن توانستند هالوکاست اسلامی دهه شصت را براه اندازند و نظام شان را برپا کنند. آن را بر پا کردند، در حالی که امکان «رستگاری» خود و نظام شان، در تمام طول چهل سال حاکمیت شان، هنوز معضل و مشکل هرروز شان است! هنوز سرنوشت مرگ و زندگی شان «به مویی بند است» و جثه عفونی شان بیش از پیش بسوی لبه پرتگاه در حرکت! در این شرایط، حاج داوود سمبل این شکست و این کابوس هر روزه نظام است و باید آنرا حاشیه ای کنند. سیاست «رستگاری اسلامی»، برای از حرکت انداختن ضربان و طیش انقلابی در ایران متولد شد! پیشی که بعد از رژیم سرنگون شده، از حرکت باز نایستاده بود و خیال از حرکت ایستادن را هم نداشت! طیش اعتراض و مقاومت در مقابل به شکست کشاندن مضمون و محتوای آزادیخواهانه و برابری طلبانه انقلاب، که از تهران تا اصفهان و سنج و گیلان و مازندران و تبریز و مشهد، در کارخانه و دانشگاه و مدرسه و محل های کار و کوچه و خیابان، در جریان بود! اعتراض و مقاومت نسل انقلابی که بعد از سرنگونی رژیم قبلی بدنمال یک زندگی بهتر، تسلیم نمی شد و عقب نشینی از آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه اش را نمی پذیرفت! برای قلع و قمع آن نسل غیرقابل مهار، «اسلام» مناسب ترین چهارچوب ایدئولوژیک، پوسیده اما قابل احیا، به اندازه کافی خشن و ضد انقلابی و ضد انسانی و در دسترس بود که با «سیاسی» کردنش می شد آن را بکار گرفت و روانه بازار و ایفای نقش کرد. عروج امثال حاج داوودها و همه لمپن اسلامی های ایران، نه خارج از متن و «پارازیت» و ناشی از برخی «افراط گری» های نالازم این و آن جناح، که در متن و مرکز تحولاتی بود که در ایران و در منطقه در جریان بود. نیاز به شکل دادن به «کمبربند

سبز اسلامی» در مقابل تحریکات انقلابی، تحولات سوسیالیستی و کمونیستی در ایران و در منطقه، جمهوری اسلامی ایران را متولد کرد! این ضرورت تولد سیاست «رستگاری اسلامی» بود که توانست پای طیفی از انگلی ترین و کپک زده ترین عناصر حاشیه جامعه، انواع «حاج داوودها» و «لاجوردی» ها و لات و لمپن اسلامی های قمه کش «کز کرده» در حجزه های بازار را به دنیای سیاست و «ابراز وجود» سیاسی در ایران باز کند! نام رمز این «رستگاری» نجات سیستم کاپیتالیستی بود که در اثر ضربات انقلاب مردم آسیب دیده بود و حفظ آن توسط نظام پادشاهی ممکن نبود و خطر رشد چپ و جنبش کمونیستی و کارگری هر روز بیش از پیش آژیرش به صدا در میامد. در مقابل این خطر، وظیفه حفظ نظام کاپیتالیستی از «امر ملی» و «میهنی» به امر «مقدس» و «اسلامی» شیفت کرد! لباس «ملت مفتخر» از تن مردم کنده شد و بر آنها جامه «امت اسلامی» پوشانده شد. وظیفه به سرانجام نرسیده نظام پادشاهی در تقابل با جنبش آزادیخواهانه مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی، بعهده «اسلام سیاسی» گذاشته شد و سلسله و خاندان حاج داوود ها، متولد شدند و به دنیای سیاست در ایران پا گذاشتند!

هیولایی که، برای حفظ نظام کاپیتالیستی ایران، نطقه اش در کریدورهای فکری حکومت های بسیار غربی ناتو منعقد و با قابله گی آنها متولد شد، تا امر حفظ نظام سود و استثمار را از امر «ملی» حکومت پادشاهی به امر «مقدس» حکومت اسلامی تبدیل کند! در این راه چه کسی و کسانی بهتر از لاجوردی ها و حاج داوود ها و خامنه ای ها و خانی ها و احمدی نژاد ها و طیفی از لمپن اسلامی های حجزه های بازار و آخوندهای طرد شده در جامعه بود که به رهبری خمینی، به میدان بیابند! تا راه و چاه حکومت داری، که کلاس اول آن سرکوب هر صدای مخالفی است را از حکومت پیشین بیاموزند، همه ابزارهای زندان و شکنجه و کمیته مشترک ساواک و شهربانی و متفکرین شکنجه و بازجویی و زندان ها و قدرت مالی و راه و روش «حکومت داری» را از سیستم قبلی به ارث ببرند! «کوبنده تر»، خشن تر و بی رحمانه تر از رژیم سرنگون شده، در حفظ نظام بکوشند! با این وجود نه هالوکاست اسلامی و نه ساختن «دوران وحشت» در زندانها و جامعه، قادر نشد نظام شان را بی بلا حتی به دروازه «رستگاری» شان نزدیک و بقا شان را تضمین کند! امروزشان، پس از چهل سال حاکمیت، پس از برکات هشت سال جنگ کور با عراق، پس از نمایش میلیاریستی در منطقه و بازی قدرت در بازار ارتجاع منطقه ای و جهانی، پس از کشتارهای پی در پی و قتل عام های دوره ای، وضع شان را نگاه کنید! هر روز و هر لحظه و هر سال، حفظ و بقا نظام، حرف اول و آخر حکومتی است که حفظ و بقا نظامش، با کمترین حرکت اعتراضی فردی و جمعی مردم، چهل سال است که به خطر می افتد! اما با لاشه عفونی حاج داوود و تعداد بیشمار شاکیان و مدعیان جنایات او، چه کنند! این جنازه امروز روی دست شان مانده است! حاضر نیستند حتی با مرده او هم «عکس بگیرند»! میگویند آن دوران، دوران «برخی زیاده روی ها»، «افراط گرایی» ها، برخی قابل اجتناب و برخی غیرقابل اجتناب بود! این ترهات تنها و تنها برای حفظ روحیه خودشان و برای جلوگیری از ریزش داخلی شان و به امید «معجزه» و «برکات اسلامی» جدید چون کرونا و جنگ و تخاصمی در منطقه و در تقابل های جهانی، تولید میشود! میدانند «خفه خوان» گرفت در مورد تاریخ تولد شان، بهترین راه فرار است! اگر امروز از جنازه «پاره تن» شان، حاج داوود، فاصله میگیرند و حاضر نیستند نعش او را همچون خمینی بر شانه هایشان به دیار آخرت شان بفرستند، اگر از «دوران طلایی» امام بعنوان «برخی زیاده روی ها» و «افراط» گری های برخی عناصر نظام و ... نام می برند، اگر تعدادی از همکاران نزدیک حاج داوود چون جلایی پور ها و گنجی ها و شروش ها، اصلاح طلب و «دگر اندیش» و استاد دانشگاه و پژوهشگر و هنرمند و ... شده اند، اگر لاشه عفونی خودشان مشام خودشان را هم می آزد و تک به تک و دستجمعی از این و آن گوشه نظام به بیرون می جهند، اگر با اطوارها و ژست های حکومت داری، به خود اعتماد به نفس میدهند، میدانند که به حکم دسته جمعی و میلیونی مردم در ایران، به رستگاری واقعی و مجازات، نزدیک میشوند!

حاج داوود مرد، چهل سال بعد او و خمینی، با فریاد میلیونی طبقه کارگر ایران که «مرگ بر ستمگر و درود بر کارگر» میگویند، چه میکنند! با فریاد معلم و بازنشسته و زن و دانشجو و کودک و نوجوان که هر روز در آرزوی مرگ شما به خواب میروند و بیدار میشوند، چه میکنند! تولد جمهوری اسلامی خونین و هولناک بود! اما مرگ جمهوری اسلامی ایران، برای مردم ایران، برای نسلی که بدنمال یک دنیای بهتر است، دریچه های بشماره ای آینده ای بهتر و روشن تر را باز کرده است! ماندن پیکر گندیده جمهوری اسلامی ایران، امروز و چهل سال بعد حاکمیت اش، نه از قدرت پیکر گندیده که از دست نبردن ما، صف ما و جنبش ما، به قدرت متشکل و متحد خود است، قدرت و نیرویی که این روزها در میدان است و ندای رفاه، آزادی و حکومت شورایی را سر میدهد.

بیانیه حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

نه خبری از بهداشت، رفاه و امنیت هست و نه خبری از بیمه های درمانی و تامین اجتماعی! اما در مقابل هزینه دارو و پزشک و بیمارستان نجومی است. فرستادن فرزندان به مدرسه و تامین هزینه های آن به معضل بزرگی برای خانواده ها تبدیل شده است. تامین خورد و خوراک روزانه با چندرغاز دستمزد برای بخش بزرگی از مردم دیگر ممکن نیست. انواع گوشت و حتی تخم مرغ زمان زیادی است که از سبد معیشت مردمی که در زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند، حذف شده است. خوردن گوشت برای بخش وسیعی از مردم دیگر به آرزو تبدیل شده است. این وضعیت اما برای اکثریت میلیونی مردم در ایران غیر قابل تحمل و منشاء انفجارهای اجتماعی بوده که در چند سال گذشته چند بار ضرب شست خود را به نظام اسلامی زده است.

حربه های حاکمیت برای توجیه و سردواندن مردم مدتها است خاصیت و کارایی خود را از دست داده اند. نه مسئله جنگ و فضای جنگی، نه پدیده اصلاح طلبی و اصولگرایی، نه برجام و نه فرجام و نه هیچ شامورتی بازی حاکمیت، دیگر توانایی تقلیل سطح توقع مردم از رفاه و زندگی انسانی در قرن بیست و یک، «قانع» کردن طبقه کارگر و میلیونها شهروند به «قبول» زندگی زیر خط فقر و کوچکترین خوشبینی در ایجاد تغییر در چهارچوب این نظام را ندارند. جامعه قطبی شده و به میدان آمده برای ایجاد تغییرات بنیادین با خواست رفاه، آزادی و برابری را هیچکدام از سیاستها، ترفندها و تعرضها و شاخ و شانه کشیدنهای بورژوازی حاکم نمی تواند به عقب براند. رژیم برای هیچکدام از بحرانهای دامنگیرش نه جواب اقتصادی و نه جواب سیاسی دارد. اوضاع موجود جواب سرمایه دارنه و کاپیتالیستی ندارد. جامعه جوابهای جناحهای مختلف بورژوازی در قدرت را در هر دوره با فلاکت و فقر بیشتر تجربه کرده و بیجوابی نیروهای بورژوازی در پوزیسیون به تامین یک زندگی انسانی و مرفه و فارغ از استثمار و بردگی را به وضوح مشاهده است.

پرونده نظام با جناحهای مختلفش و با جوابهای متعددش را طبقه کارگر و مردم آزادیخواه مختومه اعلام کرده اند. اعتراضات سالهای ۹۶ و ۹۸ و اعتصابات و اعتراضات گسترده طبقه کارگر، معلمان، بازنشسته ها و ... جلوه های ویژه و عظیمی از نمایش قدرت طبقاتی و انقلابی جامعه در این جهت است. بی جوابی و ناکارآمدی حاکمیت در حل بحرانهای موجود، در جواب به مسئله معیشت، در ایجاد رفاه و امنیت برای جامعه، در ایجاد رونق و توسعه اقتصادی، عملاً تنها یک گزینه را برای مردم آزادیخواه و برابری طلب باقی گذاشته است. این رژیم باید برود و این نظام کاپیتالیستی باید به صورت ریشه ای و انقلابی دگرگون شود. این حکم طبقه کارگری است که برای رفاه، برابری و عدالت اجتماعی به میدان آمده است. بر متن این تحولات، بر متن عروج جنبشهای اعتراضی در تقابل با وضعیت موجود، جنبش کارگری و سوسیالیستی عملاً به عنوان تنها پرچم رادیکال و آلترناتیو ممکن قد علم کرده است. برنامه و آلترناتیو سوسیالیستی که طبقه کارگر با وجود طیفی از رهبران کارگری خود آگاه و سوسیالیست، تنها آلترناتیوی است که توانایی ایجاد رفاه، امنیت و رفع ریشه ای فقر و فلاکت جامعه را دارد. این طبقه فی الحال در همانحال که تلاش می کند خواستها و مطالبات روزمره، که به معیشت همین امروز مربوط است، را به نظام حاکم تحمیل کند، در همانحال با اتحادش، با برنامه کارگری سوسیالیستی اش، با دخالت مستقیمش از طریق مجامع عمومی و خرد جمعی اش، سوخت و ساز یک جامعه مدرن و انسانی را به تصویر کشیده است. از همین امروز نوعی از سازمان و جامعه را که از طریق دخالت جمعی اش، از طریق خرد جمعی اش در زندگی فردی و اجتماعی دخالتش را ممکن کرده، به نمایش گذاشته است. نقش هفت تپه به عنوان نماد چنین حرکت طبقاتی غیر قابل انکار است.

امروز پدیده برجسته گسترش تحولات وسیع اعتراضی از طرف بازنشسته ها، از طرف معلمان، پرستاران، از طرف طبقه کارگر و ... با وجود سرکوب سیستماتیک و با وجود فضای به شدت پلیسی ادامه کاری و تداوم اعتراضات و اعتصابات روزمره است. امروز همگان به ناتوانی دستگاه سرکوب رژیم در مقابله و رودر رو با اعتراضات توده ای و «جاخلی» دادن برای آنها واقفند. طیفهای مختلف جامعه تا رسیدن به خواستها و مطالباتشان خستگی ناپذیر و با وجود نمایش قدرت ماشین سرکوب رژیم به اعتراض و مبارزه اش ادامه می دهند. این پدیده هر روزه و در سطحی بسیار وسیع و به وسعت جامعه در جریان است. بی جوابی حاکمیت در تمام عرصه ها، بحران رژیم را مضاعف کرده و در تقابل با این سطح از مبارزات نظام عملاً به زانو در آمده است.

بن بست حاکمیت در جواب به بحرانها و پدیده های موجود، فضای انفجاری در تقابل با ناکارآمدی نظام، عروج اعتراضات و اعتصابات گسترده، ناتوانی رژیم

از سرکوب، در کنار فقر و فلاکت تصویر واقعی جامعه امروز در ایران را ترسیم میکند. امروز نه دولت توانایی حاکمیت را دارد و نه مردم ادامه حاکمیت را قبول می کنند. اوضاع موجود را باید طبقه کارگر با برنامه سوسیالیستی اش همراه با حزب سیاسی و کمونیستی اش از کمانال انقلاب کارگری خود عبور دهد. تنها راه و تنها جواب به تمام معضلات و اوضاع فلاکت آبار جامعه ایران، به مردمی که چهل سال حاکمیت فقر و جهالت نتوانسته به تصویر، توقع اش را از یک زندگی مرفه و انسانی و آزاد خدشه دار کند، مردمی که علیرغم سرکوب و کشتار برای دستیابی به این زندگی بهتر و آزاد یک لحظه از پا ننشسته اند، یک انقلاب کارگری است.

اینبار با این تفاوت که وظیفه «شرعی» اسلامی کردن جامعه افغانستان را به گردن دول مرتجع همسایه انداخته اند. طالبانها در ایران میزبان غسل تعمید طالبان شده اند.

بلاغت جمهوری اسلامی در میزبانی کردن اجلاس اخیر بار دیگر برای این نظام مانند تف سربالا عمل کرد. اینها که روز به روز از لبنان تا عراق با لگد انزجار مردم آزادیخواه این کشورها به بیرون پرتاب می شوند، میخواستند در اجلاس اخیر حقارت شان را زیرجلگی درز بگیرند و به مردم ایران و منطقه که در کمین شان نشستند، نشان دهند که کماکان «ما هستیم» و خیال پایین کشیدن نظام از قدرت را نکنند. اما روزنامه کیهان شریعتمداری هرچه را که این نظام در اجلاس اخیر بافته بود، پنبه کرد و هر بادی را که در غبغب انداخته بود، ترکاند:

«آیت الله سید ابراهیم رئیسی رئیس جمهور پیش از ظهر دیروز (چهارشنبه) سخنرانی خود در نشست همسایگان افغانستان را لغو و به منظور بررسی آخرین وضع عملیاتی کردن جایگاههای عرضه سوخت در سراسر کشور و بررسی اختلال پیش آمده در سامانه هوشمند سوخت به صورت سرزده در وزارت نفت حضور یافت...»

اما «اختلال پیش آمده» چه بود؟! به مناسبت سالروز آبان خونین ۹۸، جایگاههای سوخت در استانهای مختلف ایران از جمله استانهای شمالی و توابع استان تهران هک شدند و روی بیلبردهای سوخت در اصفهان این شعار نوشته شد: «خامنهای بنزین ما کو؟»

این يك واقعیت است که جمهوری اسلامی با روانشناسی نسلی طرف است که دیمه ۹۶ و ابان ۹۸ را دیده است. نسلی که نه تنها در کمین حمله بعدی به ارکان حاکمیت سیاسی این نظام است بلکه با تکیه بر ابزارهای دمدست خود، از مجامع عمومی در محلات کار و زیست تا صیقل دادن آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی یعنی «کنگره سراسری شوراهای مردمی» لحظه به لحظه خود را برای نبرد نهایی آماده می کند. این آن مولفه ای است که امروز توازن قوا را به ضرر جمهوری اسلامی چه بلحاظ موقعیت اش در منطقه و چه بلحاظ رو-در-رویی با مردم در داخل، تغییر داده است. جنبشی که امروز با پرچم «معیشت، رفاه و آزادی» در برابر این نظام سینه-به-سینه شده است، می تواند بر متن شکست و انزای سیاسی این نظام در منطقه و بر محور رادیکالترین خواست مردم ایران یعنی «اداره شورایی جامعه» ورق را تماما برگرداند و این نظام را با قدرت خود بزیر بکشد.

ماتریال این هدف کاملاً مهیاست. طبقه کارگری که از هفت تپه تا فولاد و پتروشیمی در مجامع عمومی خود متشکل شده است، معلمان که در سراسر ایران به حرکت درآمده اند، زنانی که با مقاومت خود آپارتاید جنسی و قوانین منحوس اسلامی را به اشکال مختلف پس زده اند، میلیون ها انسانی که از افغانستان تا عراق و لبنان بیش از این حضور جمهوری اسلامی در معادلات سیاسی منطقه خود را بر نمی تابند، این جنبش گسترده می توانند ده تا نظام شبیه به جمهوری اسلامی را بزیر بکشند. دوران سرنوشت سازی است؛ دیمه و ابان دیگری در راه است؛ اینبار خیزشهای توده ای در ایران باید بر بستر یک اسکلت بندی محکم در مراکز کار و زندگی توده های مردم استوار شوند.

غیبت جناب رئیس جمهور در اجلاسی که خود میزبان رسمیت دادن به طالبان در افغانستان بوده اند و در عوض، «حضور میدانی» اش در مراکز سوخت که با «اختلال» مواجه شده اند تنها يك پیام دارد: هراس و وحشت از تکانها و طوفانهایی که کل این نظام، نقشه ها و اجلاسهایش را با خود خواهد برد. این حال-و-روز حکومت طالبانی ایران است، حکومتی که میزبان اجلاس طالبانهای همسایه است اما در يك قدمی محاصره مردم است و رئیس جمهورش پشت به دیوار است. امروز زمان برای برپا کردن شوراهای کارگری و مردمی در تمام ایران بیش از هر زمان دیگر مهیاست.

سرنوشت مردم افغانستان با سرنوشت مردم ایران، مشترک و یکی است. به همان اندازه که مردم در یکی بر ارتجاع حاکم پیروز شوند در دیگری به توان صد بر حاکمیت مشتی مرتجع غلبه خواهند کرد. طبقه کارگر ایران، مردم تشنه رهایی و رفاه این موقعیت استثنایی را دارند و می توانند و باید از این فرصت طلایی برای تاسیس شوراهای مردمی و قدرتمند کردن بازوی قدرت خود استفاده کنند و طالبانهای حاکم بر ایران را هرچه سریع تر خلع سلاح و از قدرت بزیر بکشند.

hekmatist.com



## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!